

نوشته زیر تنها بخشی از " فاشیسم: ضمیر خودآگاه صهیونیست ها" می باشد  
این تحلیل توسط انتشارات شورش در لینک زیر قابل دسترسی است.  
<http://shouresh-iran.blogspot.com/2014/08/blog-post.html>

## امپریالیسم امریکا و جریان لابی صیهونیستی ایپک (AIPAC) کمیته روابط عمومی امریکا و اسرائیل!

### اسرائیل سگ هار امپراتور یا سگ هار ولگرد بی صاحب!

در ابتدا چند نکته ی حائز اهمیت را باید بررسی کرد:  
ابتدا آنکه گرایش ناصحیحی در میان طیف گسترده ای از  
نیروهای گوناگون و بویژه چپ جهان (از جمله چپ ایران) وجود  
دارد که با اتکا به دیدی غیر علمی و نگاهی غیر از  
ماتریالیسم تاریخی (ماتریالیسم مکانیکی) که به یک معنای  
واقعی پا در **تئوری توطئه** دارد، معتقد است جریان لابی  
صیهونیستی ایپاک (AIPAC) کمیته روابط عمومی امریکا و  
اسرائیل) اساساً **سیاست امپریالیستی** دولت امریکا را در  
ارتباط با اسرائیل در جهان تعیین می کند و این کمیته  
روابط عمومی صیهونیستها به عنوان لابی صیهونیست آنچنان در  
دولت امریکا و هیئت حاکمه اش نفوذ دارد و دسیسه گری می  
کند که حرف اول و آخر را در تعیین سیاست امپریالیستی  
امریکا می زند!

اساس استدلال غالب، مبتنی بر دیدگاه **تئوری توطئه** یا **توهم  
توطئه** می باشد. مدتهاست تئوری توطئه با تقلیل گرایی و  
یکجانبه نگری رویدادهای کنونی یا تاریخی سرمایه داری را

نتیجه نقشه حرکت مخفیانه گروهی دسیسه گر (عموماً قدرتمند همچون ایپک) می داند.

تئوری توطئه عبارت است از نداشتن یک دید علمی عمیق و همه جانبه به پدیده ها و اتفاقات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در هر شرایط مشخص از انکشاف مبارزه طبقاتی جامعه بشری.

این صحیح است که لابی صیهونسیم ایپک از نفوذ خاصی در تعیین سیاسی خارجی امپریالیسم امریکا منجمله در سنا، کنگره و وزارت امور خارجه امریکا برخوردار می باشد؛ اما نمی توان از این نکته مشخص همانند یک خرده بورژوازی ناپیگیر فرمیست تا آنجا پیش رفت که در تئوریزه کردن یکجانبه چنان ارتباطی به تئوری توطئه مستمسک و رهنمون شد.

در واقع اینکه لابی صیهونیستی ایپک (AIPAC) تاثیر به سزایی در دولت امریکا دارد به خاطر این است که اساساً نقش تحکیم و پیشبرد منافع استراتژیک امپریالیسم امریکا در منطقه ی خاورمیانه و جهان را ایفا و به آن خدمت می کند. محتوی حرکت این لابی اساساً بر متن فرایند و رانش نظم نوین امپریالیسم امریکا بر جهان قرار دارد. این صحیح است که بین لابی ایپک و دولت امریکا یک ارتباط ناگسستنی وجود دارد اما این هم صحیح است که این ارتباط را باید در فرایند تاریخی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ارتباط با تولد مصنوعی دولت صیهونیستی و نقشی را که به این پایگاه نظامی، جاسوسی نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهان به رهبری امریکا اعطا گشته است، در نظر گرفت. در عین حال نباید فراموش نمود که ارتباط بین چنین لابی ای و دولت امریکا یک رابطه ی بدون تناقض نمی باشد! اما این ارتباط نه به خاطر

پول میلیاردهای مرتبط با اپیک و یا توطئه مانند "روچیلد یهودی" (۴) بلکه در یک فرایند تاریخی، تلاش امریکا در دستکاری مرزها و سیستمهای حکومتی آن هم در یکی از استراتژیک ترین کانونهای محرکه جهان- از نوعی که مثلاً آمریکا پس از پیروزی در جنگ جهانی دوم از آن برخوردار بود: که امریکا حاکم بلامنازع جهان امپریالیستی بود، سرمایه را در سطح جهانی بازسازی کرد و تدابیر استراتژیک، منجمله تشکیل دولت اسرائیل را جهت تحکیم تقسیم بندی نوین به پیش برد.

اما امروزه قطب ها و اتحاد های امپریالیستی نوینی همچون اتحادیه اروپا، سربلند کردن چین سرمایه داری به عنوان دومین بازتولید کننده سرمایه ی مالی در اقتصاد جهانی و همچنین سر برآوردن و رویارویی های امپریالیسم روس، نتیجتاً بیانگر این است که در شرایط کنونی امریکا دیگر از چنان هژمونی بی منازعی برخوردار نیست، ایجاد و تحکیم اسرائیل طی سالها به این منظور بوده که بمثابه سگ هار امپریالیسم بطور مداوم نگرهبانی بدهد، و نتیجتاً بطور مرتب به جنوب لبنان، غزه، کناره غربی و غیره گسترش یابد. و با رانش جنگ طلبی و تجاوز و اشغالگری نوین امپریالیسم بمریکا در بازسازی مجدد یک نظم نوین در شرایط بیش از پیش روبه افول رفتن هژمونی اش، نقش اسرائیل و تناقضات پیش آمده از بابت چنان رانشی غیر قابل درک و شگفت انگیز نیست و نخواهد بود! اما هرگونه توهم نسبت به استقلال دولت صیهونیستی از هیئت حاکمه امریکا و از طرف نیروهای چپ و برخی جریاناتی که مدعی کمونیسم می باشند، به مفهوم این است که آنها این نکته یعنی نقش کنونی و نیروی محرکه ی دولت صیهونیستی را بر متن استراتژی نظم نوین امریکا برای

برقراری امپراتوری اش بر جهان با توصل به جنگ و اشغالگری،  
را عمیقاً درک نکرده اند.

در ایران بدترین نوع چنان گرایش رفرمیستی ای "جنبش سبز"  
و "چپ نو" می باشند. اینان نیز با مطرح کردن شعار "نه  
غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" یا با باج دادن به چنین  
طرح هایی از طریق سکوت یا ماستمالی نمودن آن به یک مفهوم  
واقعی همان جهت گیری انتقاد "معصومانه"، "صلح طلبانه" و  
"مسالمت جویانه"، از نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را در  
چارچوب گفتمان رفرمیستی و در تقابل با نیروهای رادیکال و  
تضعیف جنبش کمونیستی انقلابی ایران، برای "بر سر راه  
آوردن" (رفرم) و ترقیب هیئت حاکمه ایران به پیش می برند، و  
مطرح می نمایند هزینه هایی که حکومت صرف حماس و حزب الله می  
کند، می بایست برای "امور داخلی ای" که منافع آنها را  
تامین کند، اختصاص داده شود.

اما سوخت و ساز سرمایه داری و منافع استراتژیکی جمهوری  
اسلامی، یعنی ایفای نقش ژاندارم منطقه بر مبنای الزامات  
حرکت و رانش آنارشی سرمایه تعیین می گردد و ضرورت آنارشی  
سرمایه است که منجر به اتخاذ چنین تصمیماتی می گردد و  
چنین رانشی است که عنان اختیار حمایت از بنیادگرایی مذهبی  
در منطقه را به او جبراً واگذار نموده است و نه بر عکس.

برخی از "چپ" ها و شبه تروتسکیتهای در کشورهای متروپل  
سرمایه داری از جمله کشورهای امپریالیستی اروپا و امریکا  
تا آنجا پیش می روند که در انتقاد به سیاست کمک های مالی  
دولت های مطبوعشان به رژیم اسرائیل، فریاد رفرمیستی "به  
جای کمک مالی به دولت اسرائیل در جهت توانمند سازی نظامی،

آنرا خرج هزینه های پزشکی و بهداشتی در داخل برای شهروندان و یا آموزش مجانی برای جوانان و ایجاد کار نماید" را سر می دهند.

چنان گرایشی به یک مفهوم واقعی نتیجه عملی اش چیزی جز ماستمالی کردن تضادهای عمیق امپریالیسم، مجذوبیت به دورنمای امپریالیسم، آستان بوسی و همکاری با آن بوده و در تحلیل نهایی یک دیدگاه بورژوا-رفرمیستی "انتقاد از امپریالیسم" یا سوسیال امپریالیسم (بقول لنین سوسیالیسم در حرف و امپریالیسم در عمل)، و نگه داشتن این جهان به طریقی که هست (جهان تحت حاکمیت نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی) می باشد.

در سال های ۱۹۱۴، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶، کائوتسکی در پیروی از نظریه بورژوا رفرمیستی ادعا کرد که: "در مورد صلح، همه (امپریالیستها، به اصطلاح سوسیالیستها و سوسیال پاسیفیست ها) توافق دارند". اگر چنین است بقول لنین دیگر چه چیزی از مارکسیسم باقی می ماند؟ به جای تجزیه تحلیل و آشکار ساختن تمام عمق تضادهای امپریالیسم ما فقط یک چیز می بینیم و آن "تمایل معصومانه" رفرمیستی به سهل انگاشتن این تضادها و نفی آنهاست. که "تمایل سرمایه به بسط و توسعه بهتر از هر چیز بوسیله دمکراسی مسالمت آمیز ممکن است عملی گردد نه بوسیله شیوه های قهری امپریالیستی.

بقول لنین: "کائوتسکی با دفاع از «ایدآلی» که برای دوران سرمایه ی مالی، یک «ایدآل ارتجاعی» است و با دفاع از «دموکراسی مسالمت آمیز» و «فشار عوامل اقتصادی» پیوند خود را با مارکسیسم قطع نمود؛- زیرا این ایدآل از نظر عینی تاریخ را به عقب می کشاند یعنی از سرمایه داری انحصاری به

سوی سرمایه داری غیرانحصاری متوجه می گردد و از این رو چیزی نیست جز یک فریب رفرمیستی.

استدلال های کائوتسکی معنای دیگری نمی تواند داشته باشد و این «معنا» هم بی معناست. فرض کنیم که آری یعنی رقابت آزاد در صورت نبودن هیچ گونه انحصاری، سرمایه داری و بازرگانی را با سرعت بیشتری تکامل می داد. ولی هر قدر تکامل بازرگانی و سرمایه داری سریع تر انجام پذیرد، به همان نسبت تمرکز تولید و سرمایه نیز که به وجود آورنده ی انحصار است شدیدتر می شود و اما انحصارها هم اکنون به وجود آمده اند و همانا از درون رقابت آزاد هم به وجود آمده اند! حتی اگر انحصارها اکنون سیر تکامل را کُند هم نموده باشند باز این موضوع نمی تواند دلیلی به نفع آزادی رقابت باشد، که پس از به وجود آوردن انحصارها دیگر بقای اش امکان پذیر نیست.

هر قدر هم استدلال های کائوتسکی را زیر و رو کنید باز جز ارتجاع و رفرمیسم بورژوازی چیزی در آن نمی یابید." (لنین-امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله ی سرمایه داری- بخش ۹- انتقاد از امپریالیسم).

به یک کلام این درک که نقش اسرائیل یعنی سگ هار و دست آموز امپراتوری امریکا برای حمله می باشد، به طور کامل این استدلال ناصحیح که گویا اپیک و اسرائیل مجموعه سیاست خارجی ایالات متحده تعیین می کند، را از بین می برد و خنثی می کند. چنین باوری ریشه در درک غیر ماتریالیستی (ماتریالیسم مکانیکی) از وضعیت دارد. اسرائیل ممکن است واق واق و هارت و پورت کند و تشر بزند، اما روشن است که دولت صهیونیست اسرائیل نمی تواند بدون میلیاردها

دلار کمک مالی و عمدتاً از طرف امپراتوریسم امریکا ادامه حیات داده و دوام آورد.

اسرائیل مانند چهره جیساپ (Jessup) سرهنگ ارشد ارتش امریکا (که جک نیکلسون آنرا بازی می کند) در فیلم "چند مرد خوب" یا ("A Few Good Men") است. نقش او خدمت به امپراتوری با استفاده از هر وسیله ی لازم است و در حالی که تلاش دارد به ستوان دانیل کافی (تام کروز) با تشر و نهیب زدن بگوید او "نمی تواند حقیقت را برتابد و درک کند!" می گوید "که برای دفاع از آزادی باید از هر وسیله لازم استفاده نمود." (۵)

در همین فرایند است که باید عمیقاً درک کرد که چرا نتانیاهو در ۲ اوت ۲۰۱۴ خطاب به پدر خوانده یا همان ارباب خویش اوباما (هیئت حاکمه امریکا) که تحت فشار افکار عمومی مردم ستمدیده و استثمار شونده جهان در حالی که دو پهلو صحبت می کرد به "خونریزی در آنجا باعث تاسف است" اشاره کرد و در ادامه: «نقض "ظالمانه" آتش بس غزه با میانجیگری جامعه بین المللی توسط ستیزه جویان فلسطینی را محکوم کرد و ربودن آشکار یک سرباز اسرائیلی را یک عمل "وحشیانه" خواند.» (از مصاحبه رسمی اوباما در جمع خبرنگاران). نتانیاهو همچنین می افزاید: "هیچگونه تردیدی در باره من نداشته باشید." و اضافه کرد که باید به او "اعتماد" داشته باشند. چون دیدید که آتش بس تحمیلی شما (هیئت حاکمه امریکا-م) کارکرد ندارد و حماس خواهان اعمال آتش بس و مذاکره در این مورد نیست." (۶)

مکالمات رد و بدل شده بین اوباما و نتانیاهو به یک مفهوم واقعی دقیقاً همان صحبت های بین ستوان دانیل کافی و جیساپ می باشد.

جیساپ(جک نیکلسون) در آن بخش فیلم راز ارتش امپراتوری که در آن آنچنان تعلیم یافته است که با هر وسیله ای از "دیوار، آزادی و دموکراسی" برای برقراری نظم نوین امپراتوری امریکا و اعمال و پیشبرد آن از طرف سگ هار دست آموزش اسرائیل "دفاع کند" را چنین بیان می کند:

"پسرم ما در جهانی زندگی می کنیم که در مقابلمان دیوار وجود دارد، و آن دیوارها باید بوسیله مردان مسلح حفاظت شوند. چه کسی اون کار را انجام می دهد؟ تو؟ من یکی از مهمترین مسئولیت ها را دارم، که تو بتوانی آنها درک کنی. تو برای سانتیاگو گریه می کنی و تفنگداران دریایی را نفرین می کنی. بله تو از اون چیز تجملی(تفنن) می تونی استفاده کنی. تو آنچنان با اون تفنن درگیری که نمی تونی آنچه را که من می دونم بفهمی: که مرگ سانتیاگو، در حالیکه بسیار غم انگیز است، احتمالاً باعث نجات زندگی دیگران شد. و وجود من، برای تو عجیب و غریب است اما موجب نجات زندگی می شود. تو دنبال حقیقت نیستی. چون عمیقاً در جشن هایی که حضور داری از این صحبت ها نمی کنی، شما می خواهید منو جلو دیوار قرار بدهید." (۵)

یک نکته چالشگرانه دیگر در مورد لابی صهیونیستی  
ایپک (AIPAC) کمیته روابط عمومی امریکا و اسرائیل!



در حقیقت دیدگاهی که معتقد است که لابی صهیونیستی ایپک  
ساست امپریالیسم آمریکا را تعیین می کند، نه تنها نقش  
جنایتکارانه هیئت حاکمه امپریالیستهای امریکا در پاسخ به  
ضروت ها و محدودیتهای مقابلش را بزک کرده و آنرا ناچیز می  
شمارد، نه تنها افکار زحمتکشان وستم دیده و استثمار شونده  
جای جای جهان را از دشمن شماره یک بشریت - امپریالیسم  
امریکا - منحرف می کند، بلکه با تبلیغ در مورد اینکه این  
لابی صهیونیستی حرف اول و آخر را در تعیین چشم انداز رانش  
جهانی امپریالیسم امریکا می زند، آب به آسیاب امپریالیسم  
امریکا برای ادامه جنایت هایش در جهان میریزد، و خود هیزم  
کش آتش و جهنمی است که امپریالیسم امریکا بر بشریت زحمتکش  
جهان تحمیل می کند!

این دیدگاه سوسیال-امپریالیسم به یک مفهوم واقعی چنین می  
گوید:

"نظام سرمایه یه داری-امپریالیستی و هیئت حاکمه آمریکا،  
خوب است اما همه ی جنایت هایی که در فلسطین و خاورمیانه  
اتفاق می افتد نه تقصیر امپریالیسم امریکا بلکه تقصیر لابی  
ایپک صهیونیستهای اسرائیل است که در اعماق کلیه تاروپود  
هیئت حاکمه آمریکا نفوذ کرده است!"

به طرفداران این دیدگاه ارتجاعی باید جمهوری اسلامی را نیز  
اضافه کرد!

برهان عظیمی

۱۰ مرداد، ۱۳۹۳ / ۱ اوت، ۲۰۱۴

توضیحات و لینک مربوط به این بخش از نوشته:

۵- برای دیدن آن بخش از فیلم و مکالمه بین آن دو به کلیپ فیلم اصلی و لینک زیر مراجعه کنید:

You Can't Handle the Truth! - A Few Good Men (7/8) Movie CLIP (1992) HD  
[You Can't Handle the Truth! - A Few Good Men \(7/8\) Movie CLIP \(1992\) HD - YouTube](#)

۶- برای آشنایی با مواضع سخنان دولت آمریکا(اوباما) و همچنین پاسخ نتانیا هو به لینک اینگلیسی زیر مراجعه کنید:

<http://abcnews.go.com/Politics/wireStory/us-abduction-israeli-outrageous-24806177>